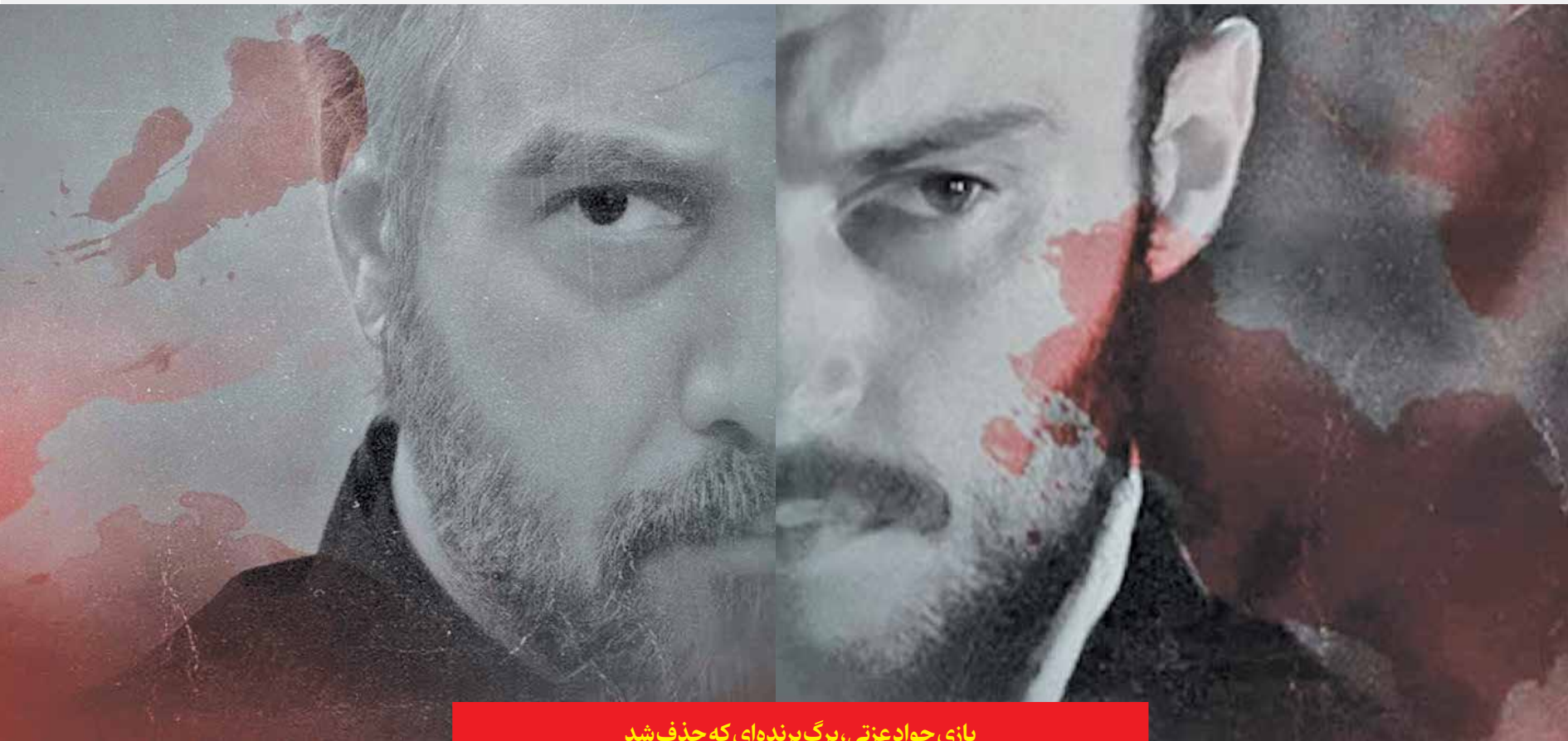




زخم کاری ۲

زخمی عمیق بر جان مخاطبان گذاشت!



بازی جواد عزتی، برگ برنده‌ای که حذف شد

این فصل، به حضور مهران غفوریان مربوط می شود که در چند سال اخیر بازی های جدی او بیشتر از کمدهی هایش به چشم مخاطب آمده است و اینجا هم در نقش زیر دست طلوعی پدرستی عمل می کند. شخصیت مالک، با بازی جواد عزتی هم غیر از حضور کمرنگش، بیشتر مورد تعجب مخاطب بود؛ چون یاد در حال ساخت لگو بود و یاد حال اشک ریختن و آه دوری از پسرش که شاید در جایی کمدهی هم می شد.

خودگویی و خود خندی...

با نگاهی به صفحه اجتماعی مهدویان که معمولاً بخشی از نظرات در این صفحه، متعلق به طرفداران خود فرد است، می توان دریافت این واکنش بیشتر بر خشم کاربران هم افزوده است. به نمونه ای از این واکنش ها هم می توان این گونه اشاره کرد: «از کل فصل دو، فقط سکانس پایانی اش خوب بود...»، «ما هر قسمت منتظر به عشق اینکه مالک می آد نگاه می کردیم»، «بله این فصل رو دیدیم تا آرام آرام سقوط یک فیلمساز را رصد کرده باشیم»، «جناب مهدویان رکورد مهم نیست رضایت مهمه»، «متأسفانه متن شما سرشار از غرور و مقاومت از پذیرش نقدهای مخاطبان است»، «مهدویان جان! اسپانسر فصل دو بهشت زهرا بود؟»، «خودگویی و خود خندی عجب مرد هنرمندی».

اگرچه برخی از منتقدان، به دلیل رفتاری که با آقای مهدویان داشتند، حاضر نشدند گفت وگویی با «ایران جمعه» داشته باشند تا در خصوص انتقادات منفی که به این سریال شده بود صحبت کنند، اما به هرحال باید بنشینیم و منتظر پخش فصل سوم سریال زخم کاری باشیم، امیدواریم که این فصل حداقل بتواند بخشی از ناراضی های فصل دوم سریال را جبران کند.

مهدویان در حالی که در پایان بندی فصل اول سریال سرنوشت شخصیت ها را به نوعی مشخص می کند و از سمیرا تا مالک و منصوره، هر کدام را به سمت و سویی معین می برد اما بعد از ضربه های کاری منصوره بر پیکر مالک و احتمالاً موفقیت یک سریال پر بیننده، دوباره تصمیم می گیرد شخصیت هایش را احیا کند. مهدویان کارگردان باهوشی است و حتماً می داند که بیشترین توفیق فصل اول سریال، بعد از فیلمنامه، به بازی های درخشان جواد عزتی برمی گردد اما خودش برگ برنده های سریال را از آن می گیرد و «زخم کاری» را به قصه و ساختاری بی رمق و کم غنا تبدیل می کند که دلیلش را نمی دانیم.

اگر قرار نبود مالک در این فصل حضور داشته باشد چرا قصه دیگری برایش در نظر گرفته نشد. حتماً این یک تجارت بزرگ با نام عزتی بود که مهم ترین انتقاد مخاطبان سریال را هم از ابتدای عرضه در برداشت. مخاطبی که در میان این قصه معمایی به دنبال مالک می گشت و هر بار سرخورده تر، باید دیگر شخصیت ها را دنبال می کرد. جالب است که شهیدا دختری که میثم در این فصل دلباخته او می شود، این بار هم باید خودکشی کند تا قصه ای جانسوز به دست آمده و دومینوی مرگ و میرها زیاد تر شود. خودکشی ای که صرفاً برای حذف کردن آدم های داستان طراحی شده است و منطقی ندارد. دست کم از چشم مخاطب منطبق این خودکشی دوباره قابل درک نیست. واکنش های انتقادی مخاطبان، به قصه و سریال «زخم کاری» از همان بدو عرضه سریال شروع شد. از نبود مالک، از دیالوگ های بی رمق، از زیاد بودن میثم و... و هر قسمت به جای رضایت از سریال، برگزیده ها و اعتراض ها افزوده می شد. تا آنجا که خود مهدویان برای اثبات تعداد بالای بینندگان به ناچار به انتقادها از سریال هم اعتراف کرد و نوشت «گاهی عصبانی شدید، غرزدید، گله کردید، حتی بعضی هایتان فحش دادید اما... واقعیت این است که هر هفته، بیشتر از قبل تماشایش کردید». او به آمار ۶۵۲ هزار نمایش ثبت شده برای صرفاً در روز جمعه ای که آخرین قسمت سریال پخش شد، اشاره کرد و آن را یک رکورد شکنی برای پلتفرم عرضه کننده دانست. نکته ای که اگرچه می تواند نسبت به رکورد شکنی درست باشد اما حتماً ارتباطی با مخاطب راضی سریال ندارد و باید این گزاره را هم افزود که «مخاطب بعد از دیدن هر قسمت از سریال ناامیدتر شده است».

با این حال، این شخصیت در فصل دوم، نتوانست غافلگیری های خود را دوباره به رخ بکشد. ورود زنانی مثل الناز ملک که می توانستند رقاباتی جدید در این میدان زنانه باشند نیز کمک چندانی نکرد. سیما، مثل حریفی بود که خیلی زود خسته و حتی در ادامه داستان، رها شد. اضافه شدن شخصیتی مثل کامبیز دیرباز که قرار بود یک «گادفادر» تازه در سریال باشد نیز نتوانست مخاطب را با خود همراه کند. تنها امتیاز میان بازی ها در

جذب کند و در هر قسمت، آنها را به تماشای سکانس ها و موقعیت هایی غافلگیر کننده بنشانند. اتفاقی که در فصل جدید نه تنها تکرار نشد که تنها یک دوباره کاری بر برخی موقعیت های خوب فصل اول بود. رعنا آزادی ور و توانایی اش در به رخ کشیدن شخصیت زنی که بی پروا به دنبال قدرت و مالکیت است و در این مسیر، به هیچ چیز رحم نمی کند؛ شخصیت هولناکی از سمیرا ساخت که در عین خوف از او، بازی اش را هم تحسین می کردید.

مدتی از پخش آخرین قسمت از فصل اول سریال زخم کاری نگذشته بود که زمزمه های شروع فصل دوم این سریال آغاز شد. مخاطبان فصل اول این سریال، برای شروع پخش فصل دوم لحظه شماری می کردند. اگرچه برگ برنده فصل اول «زخم کاری»، فیلمنامه آن بود؛ فیلمنامه ای که در درجه اول، یک منبع اقتباس داشت که قصه ای براساس یک کتاب بود. کتاب «بیست زخم کاری» اثر محمود حسینی زاد که البته بعدها خودش گلایه های زیادی را نسبت به مدل اقتباس از داستانش مطرح کرد. با این حال، قصه ای که یک طرح اصلی دارد، از پیرنگ و درون مایه برخوردار است و شخصیت ها هر یک وجوه متمایزی از هم دارند که به شخصیت پردازی آنها کمک کرده است. همه جزء امتیازهای این قصه بود که توانست فیلمنامه را به برگ برنده فصل اول سریال بدل کند. بعد از آن، بازیگران، کارگردانی و فضا سازی همه در خدمت این قصه قرار گرفتند و توانستند به نقطه قوت ضریب دهند. نکته ای که در فصل دوم سریال «زخم کاری» درست معکوس عمل کرد و از همان ابتدا ساختاری کج و معیوب بنا نهاد.

قصه ای ایستا و بدون پیشرفت

قصه فصل دوم سریال، بیشتر از آنکه داستان های جدید مخاطب را به سمت و سوی فضایی تازه برد و او را در موقعیت هایی نگه می دارد؛ بدون اینکه به مقصد نهایی در میان راه برسد. شخصیت ها در این مسیر اضافه می شوند، کم می شوند، حذف می شوند اما قصه در نقطه اول همچنان مانده است با سؤال هایی که مخاطب، جوابی برای آنها ندارد. برای مثال مخاطب نمی داند اساساً مالک چرا زنده شده است؟ بازی های بازیگران در فصل اول سریال نکته دیگری بود که توانست مخاطب را